

عشق این چوپهای خوشخوان

گفت و گو با علی محمد عظیمی
(متولد ۱۳۴۴ گلپایگان)

آغاز کردن و به انجام رساندن عشق در محیطی که از چهار سو، مانع و دیوار و سیم خاردار است، کار هر کسی نیست. به یاد پیرویم که بهترین استادان موسیقی سنتی ما از شیروانشاه به ما خواستند. هنوز هم بهترین گروههای موسیقی ما از همین مناطق بر می‌خیزد. علی محمد عظیمی، یکی از این استادان خود ساخته است.

□ از سابقه‌ی علاقه‌تان به هنر موسیقی بگویید.
هنر در خانواده پدری و مادری من از دین‌پاز به صورت موروثی انتقال پیدا کرده است. تاریخی عصر خوش بسیار حلق بودند. پسران آنها نیز همین طوره، تا به امروز که استاد عبدالعلیم است که در معماری، نوب و منبت و بازسازی آثار باستانی و چوب‌های گلپایگان، خمن و در منطقه گلپایگان، خمن و توابع آنجا، آثار غنی و زیبایی پدرانه کاملاً مشهود است. پدرم نیز مرد با فرهنگی بود. بعد از فوتش جای خالی وی با هیچ چیز پر نمی‌شد. من کودکی بیش نبودم که قفطان و کمبود و برایم خیلی سنگینی می‌کرد. ناین که روزی بر حسب تصادف راه رویی عیون را روشن کردم و با می‌وجاب آن بازی می‌کردم که تاکنون

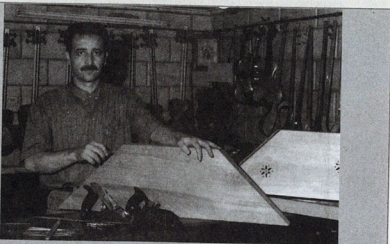
حیدر نیکام و استاد محمد علی پاکداری، شاکردی مرحوم استاد ابوالقاسم حسینی (پدر بزرگ مادری پدرم) را کردند. پدر بزرگ خود (مرحوم حاجی عظیمی، صدای بسیار دلنشین و صاف و با وسعتی داشت. صوت گوش نواز اتان و صدای قرآن او همیشه در ذهن مردم از بهترین خاطره‌های به جا مانده است. در منطقه گلپایگان، خمن و توابع آنجا، آثار غنی و زیبایی پدرانه کاملاً مشهود است. پدرم نیز مرد با فرهنگی بود. بعد از فوتش جای خالی وی با هیچ چیز پر نمی‌شد. من کودکی بیش نبودم که قفطان و کمبود و برایم خیلی سنگینی می‌کرد. ناین که روزی بر حسب تصادف راه رویی عیون را روشن کردم و با می‌وجاب آن بازی می‌کردم که تاکنون

صدایی جادویی، نوچم را چلب کرد. سرپای گوش بودم و لذت بردم و آنجا مصمم شدم که هویت آن سازی که صدایش را استماع کردم، پیدا کنم. بعد از کلی تلاش در یافتن فرستادند از آنجا با چوب گردو، کلابی و غیره آشنا شدم. سال اول دبیرستان بودم. زمستانی بسیار سرد بود. برف انبوهی سر تا سر شهر را سفید پوش کرده بود. بعد از تعطیل شدن دبیرستان، من مسیری عبور کردم که مرا جذب چوب و درودگری کرد. از فرط سرما نزدیکم و دوبدم که ناگهان یک کارگاه نجاری، نوجهم را با چلب کرد. بخاری چوبی داغ و درازشاهه چوب فراوان و صندلی که استاد نجار روی آن نشسته بود و در آن هوای سرد و یخبندان لذت می‌برد. تصمیم گرفتم نجار شوم که دلپایی سرما را نداشته باشم!

برگشته همسایه محل بود. دستم را با عصیانیت گرفت و کشتان کشتان تا درب منزل برد و لوبی را از کراحت آن عمل متحضر نمود و ایشان نیز به بهانه این که پولش را از کجا آوردم، با گرفتن بی لیک و ندیدن آن، غلته را ختم کرد. خلاصه از کوشش ساز محروم بودم ولی از گوش دادن هرگز □ چلوهر با صنعت چوب آشنا شدید؟
در کودکی و نوجوانی، ضمن تحصیل به بهانه‌ی پر کردن اوقات فراغت، من را به نیت سرگومی به کارگاه منبت سازی فرستادند از آنجا با چوب گردو، کلابی و غیره آشنا شدم. سال اول دبیرستان بودم. زمستانی بسیار سرد بود. برف انبوهی سر تا سر شهر را سفید پوش کرده بود. بعد از تعطیل شدن دبیرستان، من مسیری عبور کردم که مرا جذب چوب و درودگری کرد. از فرط سرما نزدیکم و دوبدم که ناگهان یک کارگاه نجاری، نوجهم را با چلب کرد. بخاری چوبی داغ و درازشاهه چوب فراوان و صندلی که استاد نجار روی آن نشسته بود و در آن هوای سرد و یخبندان لذت می‌برد. تصمیم گرفتم نجار شوم که دلپایی سرما را نداشته باشم!

□ اولین سننور را چگونه ساختید و چگونه نواختید؟
نزد پسر عمیم آقای حسین عظیمی رفتم و چند سالی در ضمن تحصیل و دو سال بعد از آن، نزد ایشان بسیار آموختنی‌ها را یاد گرفتم. بعد از آنجا بود که اولین سننور را به صورت کبی برداری ساختم و بعد از رنگ کردن ابتدایی، سیم کشی کردم و خرکهای آن را نیز سوار کردم. می‌خواستیم کوف کنیم ولی نوان نداشتیم. بالاخره اقتباسی از ویل زرد ملیجه، با ابرر دسته به کوب مختصری روی سیم‌های سفید کردم با رنج و مشقت فراوان و با دست راست چند مضراب نواختم البته بعدها فهمیدم که آچار کوب نیز وجود دارد!

از وجود استاد اصغر زنگنه در جهت مضراب سازی استفاده کردم در ضمن آواز سننورهای استاد مهدی نامی مرا تحت تاثیر قرار داده بود. مصمم شدم که او را پیدا کنم ولی هر چه بیشتر می‌گشتم کمتر می‌یافتم تا اینکه ایشان را به طور تصادفی پیدا کردم آن هم بدون سفارش و واسطه. چون اولین برخورد ما بسیار دوستانه و صمیمی بود، بنده افتخار میزبانی استاد در مرتبه‌ی دوم دیدار را داشتم. لحظه‌ی اول آشنایی، خنده‌های صحبت آمیزش روح مرا سنجید. کر مریض شدم تا ما مدتها، روزهای چهارشنبه تا ساعت ۱۰ تا ۱۲ صبح در کارگاهم خدمتگزار او شدم.
با توجه به کمبود نس و بیماری استاد در برخورد اول با شخص و همان ابتدا با لبخند پذیرا می‌شد. من در مدت ۱۰ سال معاشرت نزدیک با ایشان، مطالب بسیار آموختم. استاد همیشه تاکید بر علم و تجربه داشت و می‌گفت: اصول اولیه نجاری و چوب‌شناسی و درک و گوش موسیقی است. سازگری که نتواند صدای سازش را تشخیص دهد چگونه می‌تواند مدعی کار خوب باشد و کیفیت را ارتقا بخشد؟
در طی سالهای اخیر که به استادی و





موسیقی کمتر توجه شد. نتیجه‌اش این شد که اکثر سازندگان به دلیل عدم شناخت دقیق صدا، همواره دستخوش تعرض عدای سودجو (به پهلانه نست و اظهار نظر به عنوان متخصص!!) قرار گرفته‌اند. اگر ساز تراش می‌بازنده نباشد و به طور صحیح کار نکرده باشد یا گوشه‌ای دقیق در موسیقی نداشته باشد، اجباراً ایستاده می‌شود به کسانی که حتی صلاحیت نظر هم ندارند. چون او فکر می‌کند هر کسی دو تا مضرب بزند استاد است و بیشترین لوفت را ندانسته صرف اظهار نظرهای بی‌مورد افراد غیرمتخصص می‌کند و آنها چه بسا از سر سادگی گمراهش نیز می‌کنند.

اولین مشوق من به نوازندگی آن هم به صورت جدی بود. مخصوصاً ردیف موسیقی ملی نزد اساتید برجسته و با تجربه به عنوان مثال گوشه حسار در چهارگاه دو، بهترین تست صدای می و فا بالای یوزیسون اول است و سایر دستگاهها و گوشه‌ها و تمه‌ها این توانایی را به ساز تراش می‌دهد که ستورش را کاملاً آزمایش کند.

خاطرات با استناد ناظمی بسیار است. من از وجود استاد عزیز و ارجمند آقای فرامرز بابری بهترین بهترین محبت‌ها و بهره‌ها را بردم. اخلاق و سبک و سیاق استاد عزیزم آقای سمود شناسا تأثیر بسزایی در روند کار داشته. تشویق‌های خانوادگی و دوستان و هنرمندان ارجمند نظیر آقای نصیری‌فر و آقای رضا مهدی (که در ذهن همه هنرمندان هست) در زندگی و کار هنری بنده بسیار مؤثر بوده است. در رابطه با مشکلات و موانع و سختی‌های این رشته و رفع آن چه رهاوردی دارید؟

اولین اشکال کار ما ساز تراش نداشتن ستندیکاه و انتخابه مستقل است. ما دامادی که سازندگان ادوات موسیقی و فرورشدگان از این مقوله محروم باشند، چگونه می‌توان انتظار بهبود پیشرفت و توسعه این رشته را داشته باشیم؟ اکثریت تولیدکنندگان به خاطر نبودن ستندیکاه نداشتن بنیه مالی و هزینه‌های چاری‌از کارگاههای غیراستاندارد و ابزارهای فرسوده استفاده می‌کنند که نتیجه‌اش کیفیت کار کاسته می‌شود. هیچ مرمی از ما حمایت نمی‌کند حتی بانکهای بزرگ و سلطه با این هنر نعرفه پرداخت ندارند. اتحادیه صوت و تصویر در تهران متوجه صدور پروانه برای فرورشدگان است که متأسفانه برای دانشجویی ما حتی یک نفر نماینده در آنجا نداشتیم. طبیعت است که اکثریت فرورشدگان و معترضان را لوفت موسیقی غیر متخصص هستند و هنرمندان ساز تراش در هنگام عرضه

محصلات خویش به معارف دچار حقرات می‌شوند. چرا که دسترنجش (که حاصل عمری تجربه و تلاش بوده) فقط از دریچه مادیات قیمت خورده و مورد بی مهری‌های فراوان قرار می‌گیرد. نداشتن نقدبینی کافی برای تهیه اولیه و نبودن سازمان مستقل برای حمایت از این قشر هنرمند و ذغدغه‌های امرار معاش، همچنین فقدان بیمه‌ی خدمات درمانی و بازنشستگی و از کار افتادگی و از همه بدتر، اظهار نظرهای بی‌مورد عدای هنرمند نما و غیر اهل فن در مورد نت و آریزایی سازها مزید بر سز خوردگیها و نامیدنیها و بی رغبتیهای عدای زیاد از این هنرمندان شده است. امینواریم که به عنایت مقامات مسئول و دولتمردان گامی برای التیام این آسیبها برانند.

توصیه‌ی شما به جوان‌ها یا کسانی که می‌خواهند در این راه قدم بردارند (به عنوان یک ساز تراش یا نوازنده) چیست ؟ آن ذره که حساب ناید مانع! عزیزانی که در این رابطه به من مراجعه می‌کنند، سوال می‌کنند آیا منبع یا مامختی یا متولی ساز تراش داریم؟ عرض می‌کنم سازمان میراث فرهنگی و قسمت ساز سازی آن برای همین تاسیس شده است ولی با توجه به امکانات جاری و کافی از کمبود اساتید فن در مقصدهای هنرند. در لواخر مدت خدمت اداری استاد عزیز، آقای ابراهیم قنبری مهر، ایشان در خواست سربوهائی متعهد و عاشق به عنوان کادر رسمی را دادند. متشاققه این امر تحقق یافت تا این که ایشان بازنشسته شدند. البته چند سالی نیز به صورت افتخاری در این سازمان قبول زحمت کردند تا این که خانه نشین شدند. همچنین دوست عزیزم، استاد امیر عسلی نیز لواخر خدمت را سپری می‌کنند که با رفتن ایشان و استعانت دیگر (که آنها نیز روی خودی آخر خدمتشان است) بخش ساز تراش در سازمان میراث فرهنگی عملاً

کارایی لازم را ندارد. جا دارد مسئولین آن سازمان محترم تا بدیر نشده افرادی را استخدام کنند و ذغدغه معاش را برای آنها چارهای کنند تا از وجود این افراد منحصراً استفاده پهنینه‌ای شود. آیا سازندگان ساز اگر نوازنده باشند، چه تئوری در کارشان دارد؟ بنده که چیزی از این مجموعه غنی هستم، سفارش می‌کنم جوان‌ها دنبال "استاد کار" یا تجربه و با معلومات بروند، حتی معاشرت با آنها نیز مضر تر است به شرطی که در تئورایشان حداقل با چوب کارکردن و شناخت چوب و ابزار و پیشینه‌ی ساز مورد نظر را بیاموزند چه بسا بی‌برخوردی حرفه‌ای در کار باشد، نیز مضر به نواختن آن ساز مورد نظر را بیبنا خواهد کرد.

اظهار نظرهای بی‌مورد عدای هنرمند نما و غیر اهل فن در مورد تست! و آریزایی سازها مزید بر سز خوردگیها و نامیدنیها و بی‌غشبه‌های عدای زیاد از این هنرمندان شده است

می‌توان مدت تحقیق تا یکسال قبل از شروع ساختن تستهای اساسی در مورد چندینای مختلف سازها را شروع کنیم تا با اندک تجربت و صحیح و پیش رزمینه‌ی اصولی، تصمیم قابل قبول بگیریم ؛ و بعد از آن، نوازندگی، به اساتید اهل فن که به لحاظ تربیتی و اخلاقی نیز شناخته شده‌اند مراجعه کنیم. می‌توانیم از طریق دانشگاه‌های ملی سوره و مجتمع هنر و آزاد ... به اساتید زبده‌ای مثل استاد هوشنگ ظریف با استاد عزیزم آقای مجید کیانی و سایر عزیزان دسترسی پیدا کنیم و از طریق آنها با توصیه آن اساتید روی خودی آخر خدمتشان است) بخش ساز تراش در سازمان میراث فرهنگی عملاً

بهرزبندی بعد از آشنایی با مختصات ساز مورد نظر، گوش خود را نیز تقویت کرده و حساسیت آن را بالا ببریم. در ضمن نواختن، با سازندگان سازها نیز آشنایی می‌توانیم بپایانیم که با انتخاب خوب و حسن سلیقه‌ای که به تدریج به دست می‌آید، همراه با ساز ساختن نیز تشویق می‌کند. باشد که همه جوان‌ها ماهی‌ی افتخار و عزت و شرف ایران و ایرانیان باشند.

به قول استاد ناظمی، باید عاشق شد، باید هدف را که رستین به شرافت و عزت انسانی و معنایی شدن و قرب به حضرت حق، از طریق علم و هنر و ادب و تزکیه کارکردن و شناخت چوب و ابزار و پیشینه‌ی ساز مورد نظر را بیاموزند چه بسا بی‌برخوردی فقط وسیله‌ است و تئور تئوری بی‌کریان هستی تا لحظه موت، باید بتوانیم اثری مثبت بر جامعه بشری بگذرانیم. باید عبادت به جز خدمت خلق کنیم" را سرمشق زندگی کنیم. باشد که توشه‌ای برای آخرتمان قرار بگیرد. در این جا دوست دارید از چه کسی صحبت کنید؟ از استاد مهدی ناظمی که مصداق بارز عشق و عمل بود. او همه عمر و جوانی خود را صرف احیای سنتور کرد. سنتور نوازان از دهه‌ی ۱۳۲۰ به بعد مدیون زحمات وی هستند. با تحولی که ایشان در الگو کرد، نوازندگان رامپل و رغبتی تازه پدیدار شد. او مثل مرحوم حسین بهرانی که تنبک را به دنیا شناساند، سنتور را از صف آخر به صف اول کرسی‌تستور داد و اولین کسی بود که سنتور را در میان موسیقی فعال کرد. روحتش شاد و یادش گرامی باد. یک ساز خوب چه خصوصیاتی باید داشته باشد؟ ساز خوب بایستی شکل و زیاده صاف و پرداخت شده و خوش الگو باشد. منظور ورنگ مناسب و رنگی شاد باشد. منظور از استر، تعیین رنگ مثل گرونی، زرد، نارنجی، سفیدی یا "خوردنگ" است. روی استر رنگ پوششی قرار می‌گیرد.

ساز باید دارای

صنعت ساخت و

کیفیت مناسب باشد

از جنبه‌ی نجار و

کیفیت چوب در

سطح بالا قرار بگیرد.

سطح تماس کلاف با

صفحه‌ها یا دسته به

کاسه و روی دسته،

به اصطلاح درودگرها

کاملاً "دزد" شده و

محل اتصال آنها"

جفت" و جذب و یا

ظرافت باشد

ویژه در ستور و سازهایی که اتصال دسته به کاسه دارند فشار زیادی تحمل می‌شود. انتخاب چسب مناسب و مساعد در آب و هوای مختلف ضروری است که حرف اول را می‌زند. چه بسا سنتورهایی ساخته شده‌اند که همه فاکتورهای یک ساز خوب را داشته‌اند ولی به دلیل عدم قابلیت چسب "جاخورده" و باز شده‌اند، لازم به تذکر است که چسب‌های شیمیایی تاریخ مصرف مشخص دارند. در شیارهای شیطانک، تعبیه مغتول، فرم و جنس و محل گوشی، سیمگیرها، شکل و اندازه‌ی خرکها و مغتول روی آن، چگونگی جذب و نشست آنها، سیم کشی و نحوه‌ی گره‌های سیم و اتصالش به گوشی، دقت لازم شده باشد. بعد کوک دقیق و استاندارد گوشیها توان خود را عیان می‌کنند، تا صدای مطبوع و شفاف و زلال (و به قول اهل سنتور: مخملی و نرم خواندن) و هماهنگی بین خرکها و تعادل هر سه پوزیسیون با همدیگر حاصل شود. به ویژه کلیه‌ی صداهای پشت خرک یا زیر که وسعت کمتری نسبت به جاهای دیگر دارند دارای صدای شفاف باشد و سفت نباشند مضراب را به راحتی برگردانند یکصدا بودن می و فا در بالا و پایین ستور و واضح و رسا بودنش ضرورت دارد، به قول مرحوم ناظمی پیانویی بودن صدا، ویژگی یک سنتور خوب است. طبیعی است مصالح آن، از جمله چوب مناسب برای صفحه‌رو و صفحه‌ی زیر و کلافه، طول و عرض و قطر سپس جای پل (ستون) طول و قطر جنس آن یعنی

مثل لاک الکل، وارنیش و... که طبیعی هستند و نوع دیگر، پوششهای شیمیایی مثل کیلر، سیلر، نیم پلی استر و... استرو رنگ سازهایی چون ویولون و ستور و مشابه آنها باید طبیعی باشد. قطر رنگ حساب شده و مطابق با استانداردهای لازم باید باشد که کاملاً پوشش دهد و ساز را محافظت کند ولی بیش از آن حد هم در چشمه، غلط انداز است و کیفیت صدا را نیز تغییر می‌دهد. ساز باید دارای صنعت ساخت و کیفیت مناسب باشد از جنبه‌ی نجاری و کیفیت چوب در سطح بالا قرار بگیرد. سطح تماس کلاف با صفحه‌ها یا دسته به کاسه و روی دسته، به اصطلاح درودگرها کاملاً "دزد" شده و محل اتصال آنها "جفت" و جذب و یا ظرافت باشد. به

در اواخر مدت

خدمت اداری استاد

عزیز، آقای ابراهیم

قنبری مهر، ایشان

در خواست نیروهای

متعهد و عاشق به

عنوان کادر رسمی را

دادند. متأسفانه این

امر تحقق نیافت تا

این که ایشان

بازنشسته شدند.

البته چند سالی نیز

به صورت افتخاری

در این سازمان

قبول زحمت کردند

تا این که خانه

نشین شدند.

اندازه‌ی اینها که شامل ارتفاع خرک قطعه و جنس شیطانک نیز هست، بیشترین نقش را در صدادهی ایفا می‌کنند. جای پل در ارتباط تنها باهم در جهت هماهنگ شدن با یکدیگر (به قولی: یکدست شدن صدا) و ایجاد پیوستگی در هر سه پوزیسیون (بم، اصلی، زیر) نقشی اساسی بعهده دارد و فرم و جنس صدا بستگی به چوبها، نسبت ارتفاع خرک با شیطانک رابطه مستقیم داشته و می‌تواند عامل سفتی یا نرمی صدا باشد، متأسفانه عده‌ای ملاک خوبی یا بدی آن را در صداهای بلند و یا کوتاه می‌دانند که به نظر بنده اصلاً اینطور نیست. یک سازنده متبحر توانایی اجرای هر نوع سلیقه را دارد ولی چارچوبهای اصلی را نادیده نمی‌گیرد.